

# سیاست تقنینی ایران در قبال مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

پیمان نمایان

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا  
و جرم شناسی و عضو انجمن ایرانی حقوق جزا

چکیده

اهمیت موضوع «مسئولیت کیفری» و نقشی که این موضوع، در تعیین کیفر و سایر واکنش های جامعه نسبت به بزهکاران دارد، دانشمندان حقوق و محققان علوم کیفری را بر آن داشته که موضوع مسئولیت کیفری را از دیدگاه علمی و بر مبنای داده های علوم تجربی و انسانی مورد ارزیابی مجدد قرار دهند. پیشرفت هایی که علوم زیست شناسی، پزشکی، جامعه شناسی کیفری، آمار جنایی سایر علوم و دانش های ذیربط، نصیب بشریت نموده، بر حساسیت و اهمیت مسأله افزوده و موجب شده که این موضوع، از بوته اجمال خارج شده و ضرور تأدر رأس مهم ترین مباحث حقوق جزا و جرم شناسی قرار گیرد.

تاکنون مقاله های متعددی در کشور فرانسه و در سطح بین المللی، در این زمینه منتشر شده و سمینارها و کنفرانس های گوناگونی در این باره تشکیل شده است. از میان آن ها می توان به سمینار استراسبورگ تحت عنوان «فلسفه علوم کیفری» و کنفرانس بین المللی ژنو تحت عنوان «تحولات مسئولیت کیفری و معنای واقعی آن» اشاره نمود. در هر حال، از دیدگاه کلی حقوق و قوانین موضوعه، مسئولیت، شامل مسئولیت مدنی و کیفری می گردد. مسئولیت کیفری در حقوق جزا و متون قانونی به دنبال ارتکاب و تحقق جرم و پدیده مجرمانه از سوی موجود انسانی با اوصاف و شرایطی که مفهوم مفهوم «مجرمیت» در عالم حقوق جزاست، مطرح می شود.

واژگان کلیدی

حقوق عمومی و خصوصی، شخصیت حقوقی، مسئولیت کیفری، تعلیق مجازات، تخفیف مجازات

همراه با گسترش، توسعه و تکامل جامعه بشری و پیچیدگی روابط اقتصادی و اجتماعی در ابعاد گوناگون، افعال مجرمانه، به خصوص جرایم علیه اموال نیز روبه افزایش و پیچیدگی نهاد و هر روز کفه جرایم متقلبانه از قبیل خیانت در امانت، کلاهبرداری، جعل و تولید کالاهای مضر، ممنوع و خطرناک شرکت های تجاری و تولیدی سنگین تر می شود. از طرف دیگر، امروزه تشکل های گروهی در قالب انجمن ها و جمعیت های علمی، هنری، ادبی و احزاب سیاسی روبه فزونی است. این پدیده خود موجب پیدایش و ظهور جرایم جدیدی در عرصه فعالیت های اقتصادی - اجتماعی شده است و در کنار بزهکاری سنتی، بزهکاری جدیدی مبتنی بر منافع و تشکیلات جمعی و گروهی به وسیله اشخاص حقوقی صورت می گیرد. از آن جایی که این پدیده جدید یعنی شخص حقوقی مطابق قوانین موضوعه، از حقوق و تکالیفی شبیه به افراد انسانی و اشخاص حقیقی برخوردار است؛ در حقوق عرفی، این ایده شکل گرفت که به موازات مقررات حقوق خصوصی و مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی، سیاست کیفری و دفاع اجتماعی در مقابل کنش های شدیداً مخالف نظم اجتماعی آن ها وجود داشته باشد، اما در اعمال این سیاست همواره تردید بوده است؛ چرا که تحمیل مجازات کیفری منوط به احراز مسئولیت کیفری است. مسئولیت کیفری نیز خود مبتنی بر پایه ها و مبانی خاص حقوق جزایی باشد؛ حال آن که در مسئول شناختن این اشخاص، به دلیل اشکالات وارد بر پذیرش مسئولیت کیفری آن ها از قبیل عدم امکان تحمیل بر خی مجازات ها بر آن ها، عدم نیل به اهداف مجازات و نقض اصل شخصی بودن مجازات ها تردید و چالش های علمی وجود دارد که به نظر می رسد مهم ترین و اساسی ترین عامل تردید، در این زمینه، موضوع عدم امکان اسناد تقصیر به اشخاص حقوقی است.<sup>(۱)</sup>

به عبارت دیگر چون عنصر روانی، یکی از ارکان تشکیل دهنده جرایم است، همواره این مسأله مطرح بوده که آیا اشخاص حقوقی دارای اراده و تقصیر جزایی مستقل از اعضای حقیقی خود هستند (تابه سبب آن بتوان از تکاب جرم رابه آن ها اسناد داد) یا خیر؟ آیا با توجه به این که اشخاص حقوقی دارای ذهن و قوه عاقله ی همان اشخاص حقیقی نیستند، می توان در احراز تقصیر این اشخاص از همان معیارهای سنتی احراز تقصیر و مسئولیت در بر خورد با اشخاص حقیقی استفاده نمود؟ اساساً آیا ضرورتی دارد که برای این اشخاص نیز با همان معیارها بر خورد نمود؟ و اگر نه، کدامین معیار و روش بر خورد را باید جایگزین نمود تا حقوق کیفری در مقابل این پدیده حقوقی و اجتماعی به کلی خلع سلاح نشود و به مصالح جامعه لطمه وارد نیاید؟

ایهامات و سؤالات فوق الذکر سبب گردید که برخی از حقوق دانان با اظهار دلایل و مبانی استدلالی خاصی، با مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مخالفت نمایند و برخی دیگر نیز در جهت حمایت از این مسئولیت استدلال نمایند. در این مقاله سعی می کنیم حتی المقدور به اهم این نظریه ها اشاره نموده و نهایت موضوع حقوقی ایران را از جنبه قانون گذاری مطرح نماییم.

## معتقدان به فرضی بودن شفص حقوقی معتقدند که دارنده حقیقی حقوق و تکالیف، تنها اشخاص حقیقی هستند؛ زیرا حق و تکلیف فرع بر وجود اراده است و شفص حقوقی مجازاً دارای حقوق و تکالیف است و این مجاز برای ساده کردن امور است

این در حالی است که جامعه ها نیز همانند افراد دارای نظام، قانونمندی، هدف، اجل و مهلت و مرگ و تولد می باشند. استدلال معتقدان به اصالت فرد این است که ترکیب جامعه از افراد، ترکیبی اعتباری است و ترکیب واقعی، آن گاه صورت می گیرد که یک سلسله امور در یک دیگر تأثیر نمایند و از یک دیگر متأثر گردند و در اثر تأثیر و تأثرها و فعل و انفعالها و پیدایش زمینه، یک پدیده جدید با خواص مخصوص به خود پدید آید؛ آن گونه که در ترکیب های شیمیایی می بینیم. لازمه ترکیب حقیقی این است که اجزای تشکیل دهنده، پس از ترکیب و ادغام در یک دیگر، ماهیت و خواص و آثار خود را از دست دهند و در وجود مرکب حل شوند.

انسان ها در زندگی اجتماعی هرگز این گونه در یک دیگر ادغام نمی شوند؛ در جامعه به عنوان «انسان الکل» حل نمی گردند. پس جامعه وجود اصیل و عینی و حقیقی ندارد و آن چه که وجود اصیل و حقیقی دارد، فرد است و پس بنابراین، در عین این که زندگی انسانی در جامعه، شکل و ماهیت اجتماعی دارد، افراد جامعه به صورت یک مرکب حقیقی به نام جامعه در نمی آیند. این نظریه، یک نظریه اصالت فردی محض است.

در پاسخ این گروه باید گفت هر چند جامعه به صورت مرکب حقیقی و «انسان الکل» نیست، ولی جامعه خود کلی است که انسان ها، جزئی های آن محسوب می شوند، نه جزء آن. بین کل و کلی و جزء و جزئی تفاوت بسیار است.

هم چنین معتقدان به فرضی بودن شخص حقوقی معتقدند که دارنده حقیقی حقوق و تکالیف، تنها اشخاص حقیقی هستند؛ زیرا حق و تکلیف فرع بر وجود اراده است و شخص حقوقی مجازاً دارای حقوق و تکالیف است و این مجاز برای ساده کردن امور است؛ به عبارت دیگر، اگر مقنن برای اشخاص حقوقی هم چون شرکت ها، انجمن ها و مؤسسات، شخصیتی قائل می شود، بدین منظور است که اسناد حق به آن ها امکان پذیر باشد؛ زیرا اگر فرض قانونی نباشد تصور شخصیت حقوقی برای این موضوعات و اسناد حق به آن ها امکان نخواهد داشت. بر این اساس، مطابق نظریه مزبور وجود اشخاص حقوقی موکول به فرض و تصمیم قانون گذار است و شخص فقط دارای حقوقی است که قانون برای او شناخته است؛ به تعبیر دیگر، در شخص حقوقی، اصل عدم اهلیت است و اهلیت استثنا محسوب می شود.

مع الوصف این نظریه به علت تأثیر شدید از افکار فرد گر ایانه و نیز توجه نکردن به نیازها و مقتضیات اجتماعی، از اواخر قرن نوزدهم مورد انتقاد شدید قرار گرفته است. معتقدان در پاسخ می گویند فرض با شیوه کار قانون گذار سازگار نیست. قانون گذار باید حکم کند و مقرر بدارد، نه آن که فرض کند. به علاوه، نظریه فرضی بودن یا گسترش مفهوم شخص حقوقی و اهمیت اجتماعی آن ناسازگار است.<sup>(۴)</sup> معتقدان به

۱- شرکت های تجاری؛ این شرکت ها از گروهی از افراد تشکیل می شوند که اموال یا خدماتی را به منظور فعالیت اقتصادی مشترک و تحصیل سود و منفعت و تقسیم منابع بین خود در میان می گذارند. شرکت تجاری اداری اقسام متعددی است که در قانون تجارت ایران پیش بینی شده و برای آن ها شخصیت حقوقی قائل شده است.

۲- مؤسسات غیر تجاری؛ کلیه تشکیلات و مؤسساتی هستند که برای مقاصد غیر تجاری از قبیل امور علمی، ادبی، سیاسی، مطبوعاتی، فرهنگی، امور خیریه و یا امثال آن تشکیل می شود؛ اعم از آن که تشکیل دهندگان آن قصد انتفاع داشته و یا نداشته باشند.

۳- موقوفات؛ عبارت از اموالی است که از جریان داد و ستد و معاملات خارج اند؛ به یک هدف نیک و خاص اختصاص داده شده اند و دارای نوعی شخصیت حقوقی هستند.<sup>(۳)</sup>

### گفتار دوم: ماهیت اشخاص حقوقی

در خصوص ماهیت اشخاص حقوقی، اختلاف نظر وجود دارد. منشأ این اختلاف نظر مربوط می شود به تفاوت دیدگاه دانشمندان علوم اجتماعی و جامعه شناسی در خصوص این مسأله که آیا جامعه و جمع، مرکب حقیقی است یا اعتباری، و به عبارت دیگر، جامعه و جمع وجود اصیل و عینی دارد یا وجود اعتباری و انتزاعی. بر همین اساس در خصوص ماهیت اشخاص حقوقی نیز دو فرضیه وجود دارد؛ یکی، نظریه فرضی بودن اشخاص حقوقی و دیگری نظریه واقعی بودن اشخاص حقوقی.

### الف) نظریه فرضی بودن اشخاص حقوقی

این نظریه از عقیده دانشمندانی الهام گرفته است که معتقد به اصالت فرد هستند. پیروان اصالت فرد معتقدند: ترکیب جامعه از افراد، ترکیبی اعتباری و انتزاعی است؛ یعنی در واقع ترکیب صورت نگرفته و آن چه وجود دارد وجود اصیل، عینی و حقیقی فرد است. به این ترتیب، جامعه، نه وجود حقیقی دارد، نه قانون، نه سنت و نه این که سرنویشت هر فرد مستقل از سرنویشت افراد دیگر است.<sup>(۴)</sup>

نظریه فرضی بودن اشخاص حقوقی به دلیل این که اشخاص حقوقی را دارای اراده مستقل از اعضای انسانی خود نمی دانند با مسئولیت کیفری این گونه اشخاص مخالفت می ورزند.

### ب) فرضیه واقعی بودن اشخاص حقوقی

این فرضیه از نظریه اصالت جمع، نشأت گرفته است. این نظریه را فلاسفه ای چون افلاطون و ارسطو مطرح کرده اند. همین گروه، اجتماع را انسانی بزرگ یعنی الكل تلقی می کنند که واجد عقل، شجاعت و شهوت است. ارسطو، چون انسان را حیوان اجتماعی می داند، جامعه را از جهت ولادت و نمو و زوال همانند یک موجود زنده می داند.

کسانی که به اصالت جمع معتقدند، جامعه را مرکب حقیقی و بالاتر از مرکبات طبیعی می دانند. در مرکبات طبیعی، اجزا قبل از ترکیب از خود هویت و آثاری دارند و در اثر تأثیر و تأثر در یک دیگر، زمینه یک پدیده جدید را ایجاد می کنند، اما افراد انسان قبل از وجود اجتماعی هیچ هویت انسانی ندارند؛ ظرف خالی می باشند که فقط ظرفیت پذیرش روح جمعی را دارند. انسان ها قطع نظر از وجود اجتماعی، حیوان محض می باشند که تنها استعداد انسانیت دارند و انسانیت انسان یعنی احساس من انسانی، تفکر، اندیشه و عواطف انسانی، در نهایت آن چه از احساسات، گرایش ها، اندیشه ها و عواطفی که به انسانیت مربوط می شود، در پرتو روح جمعی پیدا می شود. این روح جمعی ظرف خالی را پر می کند و آن را به صورت شخصیت در می آورد. روح اجتماعی همواره با انسان بودن و با آثار و تجلیات خود از اخلاق، مذهب، علم، فلسفه و هنر خواهد بود. تأثیر و تأثرها و فعل و انفعالات روحی و فرهنگی افراد در یک دیگر، به واسطه روح جمعی و در پرتو آن پیدا می شود، نه مقدم بر آن.

مطابق این نظریه هر چه هست، روح جمعی وجدان، شعور و اراده جمعی است و شعور و وجدان فردی، تنها مظهری از شعور و وجدان جمعی است به عبارت دیگر، اصالت جامعه به طور محض مطرح است. پیروان مکتب تحقیقی «آگوست کنت» و «امیل دور کیم» فرانسوی عقیده دارند که از اتحاد افراد در اجتماع موجودی مادی، شبیه یک انسان به وجود می آید که ممتاز از وجود فرد است و این اجتماع، دارای اعضا و اندام مستقلی است. از دیگر دانشمندانی که معتقد به اصالت جامعه است، می توان از «سن سیمون» و «هربرت اسپنسر» و «پروتون» یاد کرد. «گیر که» حقوقدانان آلمانی برای اشخاص حقوقی قائل به وجود واقعی است؛ چنان که ماهیت وجودی اشخاص حقوقی را وابسته به شناسایی آن ها از طرف دولت نمی دانند. وی اشخاص حقوقی را

تشبیه به آدم می کند و برای آن اندامی شبیه به اعضا و جوارح انسان ترسیم می کند.<sup>(۶)</sup>

مکتب تاریخی حقوق نیز قائل به واقعی بودن شخص حقوقی است. استدلال آن، این چنین است که نیروی اجباری حقوق، وقتی قابل تصور است که بنیاد اصل حقوقی بر اراده جمعی قرار گرفته باشد؛ زیرا فقط در این صورت است که اصل حقوقی از یک شخص عالی تر از افراد انسانی یعنی شعور جمعی منبث گردیده، افراد به اطاعت از آن وادار می شوند؛ چرا که هر کس به موجودیت شعور مستقل جامعه عقیده پیدا کند، در واقع وجود مستقل اراده جماعت یا اراده ملی را به عنوان یک اراده برتر و عالی تر از اراده افراد پذیرفته است. بنابراین، دو نوع اراده مطرح است؛ اراده های فردی و اراده جمعی که از اراده های فردی برتر است؛ یکی، فرمان دهنده و دیگری، فرمان برنده است و الزام، از اراده جمعی - که فرمان دهنده است - ناشی می شود.<sup>(۷)</sup>

مطابق نظریه واقعی بودن شخص حقوقی، از اجتماع افراد انسان در یک شخص حقوقی، خاصیت جدیدی ایجاد می شود که به هیچ وجه شباهتی با خاصیتی که افراد انسان قبل از ترکیب داشته اند، ندارد. برای نمونه می توان ترکیب هیدروژن و اکسیژن را که تبدیل به مولکول جدید آب می شود، مثال زد. شخص حقوقی نیز از ترکیب اشخاص حقیقی به وجود می آید اما دارای حیات و روح مستقل و مخصوص به خود می باشد. با ترکیب و اجتماع اشخاص حقیقی و شکل گرفتن شخص حقوقی می توان دریافت که همه افراد اشخاص حقیقی عضو شخص حقوقی، دارای یک پیکرند، نه این که شخص حقوقی بر اساس جعل و فرض قانونی بنا شده باشد بلکه شخص حقوقی واقعیت دارد و مقنن مجبور است آن را به رسمیت بشناسد. بنابراین، شخص حقوقی دارای اراده ای است که از آن به روح و اراده جمعی تعبیر می شود و این اراده از اراده اشخاص حقیقی عضو آن متفاوت می باشد. هر شخص حقیقی عضو شخص حقوقی، تا حد زیادی فردیت خود را از دست

**مطابق نظریه واقعی بودن شخص حقوقی، از اجتماع افراد انسان در یک شخص حقوقی، خاصیت جدیدی ایجاد می شود که به هیچ وجه شباهتی با خاصیتی که افراد انسان قبل از ترکیب داشته اند، ندارد**

می دهد و تابع وجدان و اراده شخص حقوقی می گردد.

## در رفتار زندانبانان نسبت به زندانیان و هم چنین مقررات زندان باید تجدیدنظر کامل به عمل آید و به نتهبانبان زندان آموزش صمیم داده و به آن ها توصیه شود که با زندانیان با مهربانی و شفقت و ترمیم و اصول انسانی رفتار کنند

نظریه اصالت جمع یا واقعیت داشتن اشخاص حقوقی به گونه ای که ذکر شده، یک نظریه اصالت اجتماعی محض است. از لحاظ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، معتقدان به این نظریه، بر اساس این مبنای فکری، این گونه اشخاص را دارای اراده ای مستقل از اعضای خود می دانند و آن ها را مسئول می دانند.<sup>(۸)</sup>

لازم به توضیح است که مطابق این نظریه، فرد هیچ نقشی در فعالیت ها و رفتارهای اجتماعی نداشته و استقلال عمل و فکر ندارد، بلکه مجبور و بی اراده است. از طرف دیگر، نظریه فرضی بودن اشخاص حقوقی نیز واقعیت اشخاص حقوقی را نادیده می گیرد و آن را موکول به شناسایی آن ها از طرف دولت می داند؛ در حالی که قبل از این که دولت این اشخاص حقوقی را شناسایی کند، آن ها وجود و واقعیت دارند و دولت در چارچوب سیاست های خود به فعالیت و حیات آن ها خط و جهت می دهد و آن ها را هدایت می کند.

به نظر ما در نقد و بررسی نظریه های بالا شناخت صحیح ماهیت این اشخاص، در گرو شناخت صحیح انسان و جامعه انسانی است. البته می بایست اظهار داشت که انسان ترکیبی از استعداد های گوناگون و ترکیبی از جبر های مختلف است که ترکیب و برآیند آن ها اصالت پیدا می کند، نه تک تک اجزا. به عبارت دیگر، اصالت با همان ترکیب خلقتی و فطری انسان است؛ این ترکیب کلیتی است که جامعه، تاریخ، عقل، غریزه، وراثت، تربیت و... جزءهایی از آن هستند. اجتماع نیز برای خودش یک واقعیت و یک «کلی» است (نه کل و نه انسان الکل) که افراد انسان ها، جزئی هایی از آن به حساب می آیند (نه جزء حقیقی آن) و نیز همان طور که گذشت، بسیار فرق است بین کل و کلی و جزء و جزئی. همین نکته، تفاوت این بینش دقیق را با آن نگرش های سطحی و یک بعدی نشان می دهد. در این نگاه ما مجبور نیستیم

وجود واقعی انسان و فرد و استقلال او و هم چنین وجود واقعی جامعه و جمع را انکار کنیم. لذا هر یک می تواند طرف حق و تکلیف قرار گرفته و نهایتاً مسئول شناخته شوند. خلاصه مسئولیت، حقوق، تکالیف و مجازات ها برای هر یک، مطابق با طبیعت و خصوصیات ویژه هر یک خواهد بود. در هر حال، اجتماع و جمع واقعیتی است که ریشه در غریزه و نیازهای گسترده و بیشتر خواهی و بهتر طلبی انسان دارد و جامعه انسانی را در یک سیر طبیعی با خانواده ها، قبیله ها، روستاها، جمع های بزرگتر و نهایتاً حقوق، قراردادها و مسئولیت های اجتماعی پیوند می زند و بر اساس اهداف و منافع مشترک، از ترکیب انسان ها برای خود هیأتی مستقل می سازد؛ به طوری که در دل یک جامعه بزرگ مانند جامعه جهانی، دولت ها و کشورها تشکیل می شوند و در داخل کشورها نیز علاوه بر اشخاص حقیقی، اجتماعات کوچک تری نیز به نام اشخاص حقوقی به طور طبیعی و بر اساس نیاز و ضرورت، بدون احتیاج به فرض قانون گذار به وجود می آیند و دولت ها به نظم دهی و سامان بخشی و هدایت آن ها اقدام می نمایند و آن ها را به رسمیت می شناسند.<sup>(۹)</sup>

مع الوصف، این روند، سیر طبیعی و مراحل تشکل طبیعی انسان هایی است که نیازهایشان، جمعشان کرده و تجاوزات و ضرورت ها به پذیرش حقوق، قانون، تکالیف و مسئولیت و ادارشان کرده است. این همه، محصول هدف یا منافع مشترک انسان هاست و به هیچ وجه خیالی و یا فرض نیست بلکه هم فرد انسانی و هم هیأت جمعی انسان ها هر دو واقعیت مستقل از یک دیگر دارند؛ ضمن آن که در یک دیگر تأثیر هم می گذارند و تأثیر هم می پذیرند. این نظریه می تواند تئوری چهارمی، غیر از اصالت فرد، اصالت جمع و اصالت آمیخته از فرد و جمع باشد که ما در این جا مطرح نمودیم. در این تئوری، فرد انسان «جزئی» جمع و جامعه است، نه «جزء حقیقی» آن و جامعه یک «کلی» است، نه «کل حقیقی» مرکب از اجزا که مانند یک دستگاه مرکب از عقربه ها و چرخ دنده ها و پیچ و مهره ها باشد.

### گفتار سوم: مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق کیفری ایران

در بین حقوق دانان کشور ما نیز همانند حقوق دانان سایر کشورها، بر سر این مسأله که آیا اشخاص حقوقی را می توان از لحاظ کیفری مسئول شناخت یا خیر، بحث و نزاع وجود دارد.

اشخاص حقوقی در ایران نیز به دو دسته کلی اشخاص حقوقی عمومی و اشخاص حقوقی خصوصی تقسیم و طبقه بندی می شوند. لذا بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی هر دو دسته فوق را شامل می شود.

با ملاحظه قوانین کشورمان، متوجه خواهیم شد که مقنن برای برخی از اجتماعات و تشکیلات، همانند دولت، سازمان های دولتی، شرکت ها، بنگاه ها، احزاب سیاسی و امثال آن ها، نوعی شخصیت حقوقی قائل شده است و اعطای شخصیت به آن ها بدین دلیل بوده که آن ها بتوانند موضوع حق و تکلیف قرار گیرند.

بر همین مبنا، در قانون تجارت مصوب سال ۱۳۰۴ و ۱۳۱۱<sup>(۱۰)</sup> و نیز در مواد (۱۰۰۲) و (۱۳۳۵) ق.م. (مصوب سال ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ که در اصلاحات سال ۱۳۶۱ تغییر کرده اند)، مفهوم شخصیت حقوقی پذیرفته شده است. مقنن با اعطای شخصیت حقوقی (اعتبار قانونی) به برخی اجتماعات، تشکیلات و مؤسسات یاد شده، راه پذیرش مسئولیت مدنی این اشخاص را هموار ساخته و در قوانین متعددی بر مسئولیت مدنی این گونه اشخاص تصریح نموده است. پذیرش مسئولیت مدنی دولت را می توان در ماده (۱۱) قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ مشاهده نمود. با استقرار نظام جمهوری اسلامی و تصویب قانون اساسی، دستگاهی به نام دیوان عدالت اداری به وجود آمد که مأمور رسیدگی به شکایات مردم از واحدهای دولتی است.<sup>(۱۱)</sup> در خصوص پذیرش مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی وابسته به حقوق خصوصی نیز، در قوانین کشورمان تردیدی وجود ندارد و در موارد متعددی به این نوع مسئولیت تصریح شده است؛ مثل ماده (۱۲) قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و مواد (۵۱۶) و (۵۱۷) قانون مدنی.

اعطای شخصیت حقوقی به اشخاص حقوقی و پذیرش مسئولیت مدنی آن ها، لزوماً بدین معنا نیست که آن ها دارای مسئولیت کیفری نیز می باشند؛ لذا این مسأله هم چنان باقی است که آیا مقنن کیفری کشورمان مسئولیت کیفری این اشخاص را پذیرفته است یا خیر؟

در پاسخ باید گفت با مرور و ملاحظه قوانین مختلف کیفری، متوجه خواهیم شد که در قوانین جزایی ما، به عنوان یک اصل و قاعده کلی به صراحت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پذیرفته نشده است و حتی در بسیاری از موارد، مقنن صریحاً اعلام داشته هر گاه شخص حقوقی مرتکب جرم مورد نظر شود و مسئولیت جزایی متوجه شخص حقوقی گردد، مدیر عامل یا مدیر مسئول شخصیت حقوقی یا کسانی که تصدی امور شخص حقوقی را بر عهده دارند و یا هر شخص دیگری که فعل یا ترک فعل او موجب ارتکاب جرم و تخلف شده است، مسئولیت کیفری خواهد داشت. به عنوان نمونه ماده (۵۶۸) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده، مصوب خرداد ماه ۱۳۷۵) مقرر می دارد: «در مورد جرایم مذکور در این فصل که به وسیله اشخاص حقوقی انجام شود، هر یک از مدیران و مسئولان که دستور دهنده

**اعطای شخصیت حقوقی به اشخاص حقوقی و پذیرش مسئولیت مدنی آن ها، لزوماً بدین معنا نیست که آن ها دارای مسئولیت کیفری نیز می باشند؛ لذا این مسأله هم چنان باقی است که آیا مقنن کیفری کشورمان مسئولیت کیفری این اشخاص را پذیرفته است یا خیر؟**

باشند، بر حسب مورد به مجازات های مقرر حکم می شوند.»

و نیز ماده (۱۰۹) قانون تأمین اجتماعی مصوب سوم تیر ماه ۱۳۵۴ مقرر می دارد: «در صورتی که کارفرما شخص حقوقی باشد، مسئولیت های جزایی مقرر در این قانون متوجه مدیر عامل شرکت و یا هر شخص دیگری خواهد بود که در اثر فعل یا ترک فعل او، ضرر و زیان بیمه یا بیمه شدگان فراهم شده است.»

موارد بالا، مسئولیت فردی مدیران و اشخاص مقصر را مورد توجه قرار می دهد و در واقع، برای شخص حقوقی به واسطه اشخاص حقیقی که نماینده وی هستند مسئولیت کیفری قائل شده و مجازات های کیفری را در مورد آن ها اعمال می کند؛ لیکن خود شخص حقوقی را بدون توجه به شخص حقیقی خاصی، دارای مسئولیت کیفری نمی شناسد.<sup>(۱۲)</sup>

نکته قابل توجه این است که هم در قوانین کیفری پیش از انقلاب اسلامی و هم در قوانین کیفری تصویب شده در بعد از انقلاب اسلامی (و الهام گرفته از قوانین شرع اسلام) مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به صراحت پذیرفته نشده است.

در قوانین کیفری پیش از انقلاب اسلامی که ملهم از حقوق عرفی و به خصوص قانون جزای وقت کشور فرانسه بود، مقنن کیفری به تبعیت از کشورهای دارای حقوق و قوانین نوشته که با مسئولیت کیفری مخالف بودند، مسئولیت کیفری را به صراحت نپذیرفت. حتی در قوانین کیفری پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز شاهد عدم پذیرش صریح مسئولیت کیفری هستیم. از آن جا که این قوانین ملهم از قوانین شرع است، ممکن است در بیان علت عدم پذیرش مسئولیت کیفری ادعا شود که چون در شرع اسلام مسئولیت کیفری مبتنی بر شرایط عمومی تکلیف (یعنی بلوغ و عقل و اختیار) است و این شرایط از ویژگی های اشخاص حقیقی است، اشخاص حقوقی از نظر شرع اسلام نمی توانند دارای مسئولیت کیفری باشند. بنابراین دین

اسلام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را  
نپذیرفته است.

در واکنش به استدلال فوق باید گفت اگر  
اساس عدم پذیرش مسئولیت کیفری استدلال  
بالا باشد، چنین استدلالی درست به نظر  
نمی رسد؛ زیرا در متون اسلامی برای  
اجتماعات، گروه ها و تشکیلات جمعی اراده ای  
مستقل از اعضای آن معتبر دانسته شده است و  
برای اجتماعات، شعور، وجدان و اراده جمعی  
قائل شده است که از شعور و وجدان و اراده  
فردی متفاوت است. در این زمینه می توان به  
آیات متعددی از کلام الهی در قرآن استناد و  
استشهاد نمود که در آن ها بر وجود شعور و  
وجدان جمعی تصریح شده است. براساس  
همین شعور و اراده جمعی، خداوند برخی از  
اجتماعات را مورد عقاب و مجازات قرار داده  
است؛ به عبارت دیگر، در بینش اسلامی هم فرد  
اصالت دارد و دارای هویت و اراده مستقل است  
و هم جمع. آیات متعددی از قرآن کریم بر این  
امر دلالت دارند. چنان که خداوند می فرماید:  
«وهمت کل امه برسولهم لیاخذوه و جادلوا  
بالباطل لیدحضوا به الحق فاخذتهم فکیف کان  
عقاب» و هر امتی آهنگ پیامبر خویش کرد که  
او را بگیرد و به باطل با او جدل کند تا حق را به  
این وسیله از بین ببرند و چون چنین کردند،  
من آن ها را گرفتم، پس چگونه بود عقاب من.  
در این آیه، سخن از تصمیم و اراده ناشیست  
اجتماعی است که کیفر چنین تصمیم  
اجتماعی، عذاب عمومی و اجتماعی است.<sup>(۱۳)</sup>  
امام علی (ع) نیز در یکی از خطبه های  
نهج البلاغه در توضیح این مطلب می فرمایند:  
«یها الناس انما یجمع الناس الرضا و  
الخطی... ای مردم، همانا آن چیزی که عموم  
را در خود گرد می آورد و وحدت می بخشد و  
سرنوشت مشترک به آن ها می دهد، خشنودی  
و خشم است. هر گاه مردمی به صورت جمعی  
بر کاری که واقع می شود (هر چند به وسیله  
فرد واحد)، خشنود یا ناخشنود باشند، همه  
حکم یک واحد و یک سرنوشت را پیدا می کنند:

## نکته قابل توجه این است که هم در قوانین کیفری پیش از انقلاب اسلامی و هم در قوانین کیفری تصویب شده در بعد از انقلاب اسلامی (و الهام گرفته از قوانین شرع اسلام) مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به صراحت پذیرفته نشده است

«و انما عقر ناقة نمود رجل واحد. فعمهم الله بالعذاب، لما عموه بالرضا، فقال: فعفر وها،  
فاصبحوا نادمین» خداوند عذاب خویش را به صورت دسته جمعی بر عموم مردم  
فرود آورد؛ زیرا که عموم نمود به تصمیمی که یک فرد گرفت خشنود بودند و آن  
تصمیم که به مرحله عمل در آمد، در حقیقت تصمیم عموم بود. خداوند در سخن  
خودش کار بی کردن ناقة را در عین این که به وسیله یک فرد صورت گرفت به جمع  
نسبت داد و فرمود: «آن قوم پی کردند و نفرمود: فردی از آن قوم پی کرد.»<sup>(۱۴)</sup>  
با وجود این، عده ای از حقوق دانان بر این اعتقادند که قانون گذار، م. ک. ا. ح. را به طور  
استثنایی پذیرفته است. استناد آنان به موارد زیر است:

۱- ماده واحده نسبت به ضبط اموال متعلق به احزاب منحل شده چنین مقرر  
می کند که: «اموال متعلق به هر دسته یا جمعیت یا شبه جمعیتی که به هر نحوی از  
انحاء، مشمول مواد (۵، ۴، ۳، ۲، ۱)، قانون مصوب خرداد ماه ۱۳۱۰ بوده و از طرف دولت  
به استناد اصل (۲۱) قانون اساسی منحل می شود، ضبط گردد.»

۲- قانون اقدامات تأمینی (مصوب ۱۳۳۹)، مقنن در ماده (۱۵) این قانون مقرر  
می دارد که: «هر مؤسسه ای که وسیله ای برای ارتکاب جرم گردد؛ از قبیل مؤسساتی  
که در آن ها فروش اجناس قاچاق یا مواد مخدر یا سمیات، غیر از آن چه برای  
احتیاجات طبی یا کشاورزی است، به عمل می آید یا مؤسساتی که موجب تسهیل  
وسایل اعمال منافی عفت هستند، به دستور دادگاه که در ضمن حکم مجازات داده  
می شود، بسته خواهد شد. بعد از قطعیت حکم بستن، مؤسسه محکوم یا اشخاصی که  
محل از طرف محکوم، به آن ها به هر نحو واگذار گردیده است نمی توانند در آن جا به  
بازرگانی یا صنعت قبلی اشتغال ورزند. تخلف از این حکم موجب محکومیت به جزای  
نقدی از ده هزار ریال تا صد هزار ریال و بستن مجدد مؤسسه خواهد بود.»

در این ماده نیز، بستن مؤسسه به عنوان یک ضمانت اجرای کیفری که با ماهیت  
اشخاص حقوقی تناسب دارد، بر مؤسسات تحمیل می شود.

در این جا برای جلوگیری از اطاله کلام، موارد دیگری فهرست وار ذکر می شود:

۳- در قانون مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی (مصوب  
۱۳۳۴) در ماده (۴) این قانون تعطیل مؤسسه، به عنوان ضمانت اجرای تخلف اشخاص  
حقوقی پذیرفته شده است.

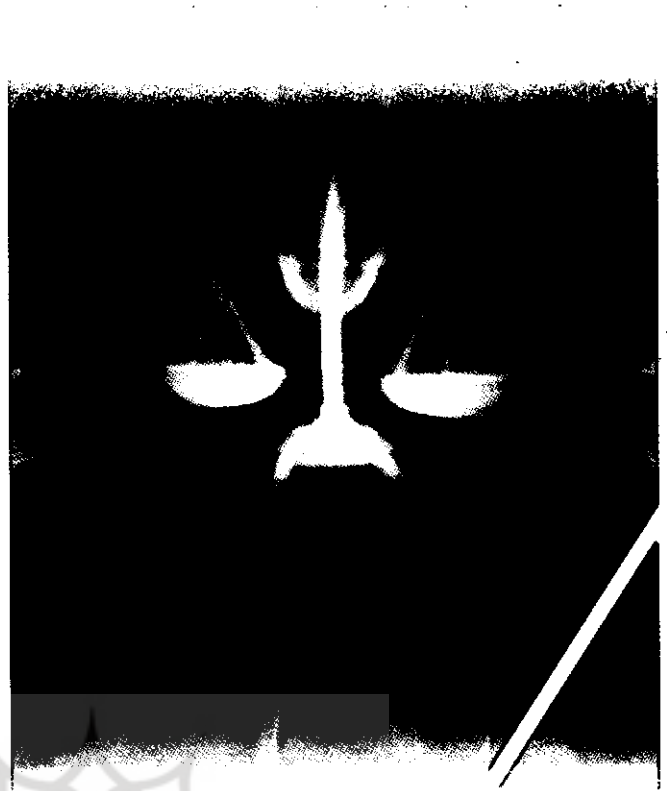
۴- طبق ماده (۱۸) قانون صدور چک (مصوب ۱۳۵۵): این قانون: «اگر  
صاحب حساب، شخص حقوقی باشد و عدم پرداخت مستند به شخص حقوقی باشد،

با لحاظ مسئولیت کیفری این اشخاص، نمی توان در تعیین کم و کیف مجازات های یاد شده اقدام کرد و به استناد این موارد گفت قانون گذار، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته است. به خصوص آن که، آیین دادرسی کیفری موجود نیز به هیچ وجه منطبق با وضع شخص حقوقی متهم نیست؛ چنان که پیشینه محکومیت کیفری اشخاص حقوقی همانند اشخاص حقیقی، هیچ گاه در سجل کیفری آن ها مستقلاً درج و ضبط نمی شود. این مطلب حاکی از آن است که قانون گذار هنوز در پذیرفتن م.ک.ا.ح قاطع و صریح نیست.

به علاوه، محکومیت شخصی حقوقی به جرمه نقدی یا هر مجازات دیگر با این شرط صحیح است که پیش از آن در مراحل دادرسی ثابت شود تصمیم هیأت مدیره یا ارکان تصمیم گیرنده شخص حقوقی در حدود مقررات خاص، ناظر بر فعالیت اشخاص حقوقی و بدون رعایت حد نصاب اعضا در هیأت مدیره با مجمع عمومی بوده است و یا هیأت مذکور به صورت غیر قانونی انتخاب شده است.

#### کلام پایانی

در نظام کیفری ایران هیچ گاه از مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی صحبتی به میان نیامده بود. رویه قضایی نیز تاکنون بر همین مدار در قانون، هر جا سخن از «شخص» یا «کس» در مقررات کیفری به میان آمده، مخاطبان قانون گذار را انسان های طبیعی شناخته است. ولی در قوانین کیفری پیش و پس از انقلاب - همان طور که ملاحظه شد - برخی از مصادیق مجازات اشخاص حقوقی به چشم می خورد که موهم این فرض است که قانون گذار مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته است؛ برای مثال، اصل بیست و یکم متمم قانون اساسی مشروطیت فعالیت انجمن ها و اجتماعاتی را که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل به نظم نباشند، آزاد اعلام نموده بود. که البته در تضمین این اصل، ماده واحده مصوب اول تیر ماه ۱۳۲۸ مقرر می داشت: «اموال متعلق به هر حزب یا دسته یا



مطابق این ماده قانونی شخص حقوقی دارای مسئولیت کیفری خواهد بود.»  
۵- ماده (۲۲۰) قانون تجارت که از محکومیت شرکت به جزای نقدی صحبت به میان آورده است.

۶- در ماده (۲) قانون حمل و نقل و مبادلات محمولات و مرسولات پستی وزارت پست و تلگراف و تلفن، (مصوب ۱۳۶۰) مقرر شده که مؤسسات و شرکت های خصوصی حمل و نقل بار و مسافر در صورت تخلف از اجرای قرارداد، پس از شکایت به مراجع قضایی و احراز تخلف به توقیف پروانه از یک ماه تا سه ماه محکوم می شوند....

۷- ماده (۱،۲،۳) قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷.

۸- ماده (۳۸۶) آیین نامه اجرایی قانون امور گمرکی (مصوب ۱۳۵۱) از لغو موقت یا دائم پروانه حق العمل کار (که می تواند یک شخص حقوقی باشد) گفت گو می کند. در مقابل کسانی که از پذیرش مسئولیت کیفری (هر چند به طور استثنایی) در نظام کیفری کشور ما هستند، برخی نیز معتقدند که موارد یاد شده را نمی توان دلیلی بر پذیرش مسئولیت کیفری شناخت؛ زیرا در برخی از موارد مقنن صریحاً اعلام داشته که مسئولیت ارتکاب جرم اشخاص حقوقی بر عهده اشخاص حقیقی مقصر و مدیران عامل اشخاص حقوقی است؛ یعنی مقنن قصد دارد در ارتکاب جرم همیشه فاعل مادی را مسئول قلمداد نماید؛ یعنی کسانی را که در تحقق تصمیم های خلاف قانون به نحوی کوشیده اند به اضافه، در مواردی هم که خطاب مقنن به اشخاص حقوقی است، تعیین مجازات به تنهایی به معنای پذیرش مسئولیت کیفری نیست.

نخست، در بین ضمانت اجرای کیفری باید میان کیفرهای به معنای اخص از یک سو و اقدامات تأمینی از سوی دیگر فرق گذاشت. اقداماتی نظیر بستن مؤسسه یا تعطیلی موقت آن و نیز اقدامات تربیتی، در مجموع به عنوان تدابیر اجتماعی و مستقل از مسئولیت فاعل آن به حساب آمده و نسبت به آن ها تصمیم گیری می شوند. بنابراین



جمعیت یا شعبه‌ی جمعیتی که به هر نحوی از انحاء مشمول مواد (۵، ۳، ۲، ۱) قانون مصوب خرداد ماه ۱۳۱۰ بوده و از طرف دولت به استناد اصل (۲۱) متمم قانون اساسی منحل شده یا می‌شود، ضبط می‌گردد...»

مع ذلک مقررات و قواعد گوناگونی مورد تصویب قانون‌گذاران قرار گرفته و در جامعه در حال اعمال و اجراست که می‌توان به نمونه‌هایی به طور اجمالی اشاره نمود. ماده (۴) قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی (مصوب ۳۹ خرداد ماه ۱۳۳۴) که هنوز اقتدار قانونی دارد، مجازات تعطیل مؤسسات پزشکی و دارویی را پیش‌بینی نموده است. همین ماده (۱۲) قانون تعزیرات حکومتی (مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۷) که مجازات جریمه نقدی را برای تخلف اشخاص حقوقی مدنظر قرار داده است و قوانین دیگری از جمله:

- قانون الزام شرکت‌ها و مؤسسات ترابری جاده‌ای به استفاده از صورت وضعیت مساوی و بارنامه (مصوب ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۸)؛

- قانون ترجمه و تکثیر کتب، نشریات و آثار صوتی (مصوب ۱۳۵۲)؛
- قانون نظام صنفی (مصوب ۱۳۵۹)؛
- قانون کار (مصوب ۲۹ آبان ماه ۱۳۶۹)؛ (۱۵)

و...

که به ترتیب مواد (۶) و (۸) و (۷۶) و (۱۸۴) قوانین مذکور، آثار ارتکاب جرم را از سوی اشخاص حقوقی، بر مسئولیت مدیران، مدیران عامل و متصدیان شخص حقوقی مورد تأکید قرار داده‌اند.

با این حال قانون‌گذار همواره در صدد این بوده که ارتکاب جرم را از سوی فاعل مادی مسئول قلمداد کند؛ یعنی کسانی که در تحقق تصمیم‌های خلاف قانون به نحوی کوشیده‌اند. بی‌شک مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بدون مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی قابل فرض و تصور نیست. بنابراین، این مسأله یکی از ادله‌ای است که شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را تقویت می‌کند.

مع الوصف، شناسایی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی باید با وضع مقررات کیفری خاص و به ویژه آیین دادرسی متمایز از اشخاص حقیقی قبول و مسجل گردد؛ برای مثال احضار و استنطاق متهم و نحوه ابلاغ و نیز جلب متهم در مقررات آیین دادرسی کیفری کشور ما به هیچ وجه با وضع شخص حقوقی تطابق ندارد. این مطالب حاکی از آن است که قانون‌گذار ما هنوز در پذیرفتن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تردید داشته و دچار یک سری سردرگمی‌ها هست.

مع ذلک، این مسائل تا چه میزان در دادرسی، بررسی و درباره آن اظهار نظر می‌شود؛ هنوز روشن نیست و در رابطه با این موضوع و موضوعات دیگر از قبیل، تعلیق و یا تبدیل مجازات و... هنوز هیچ رأی قضایی صادر نشده است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- دلفانی، علی‌اشرف، مبانی مسئولیت کیفری در حقوق اسلام و فرانسه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۲۰۱ و ۲۰۲.
- ۲- عظیمی، محمد، حقوق مدنی، در اشخاص، مؤسسه انتشارات کسری، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۲، ص ۱۸.
- ۳- برای توضیح بیشتر، ر.ک به محمد حسینی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، شماره ۱۱۶۶.
- ۴- مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی «انسان در قرآن»، قم، انتشارات صدرا، ص ۳۲۱.
- ۵- صفار، محمدجواد، شخصیت حقوقی، نشر دانا، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۳ به بعد.
- مؤتمنی طباطبایی، منوچهر، شخصیت حقوقی، ص ۲۲۹.
- جندی «عبدالملک، الموسوعه الجنائیه، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، ۱۹۸۵، صص ۵۷ و ۵۸.
- ۶- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۱۵.
- ۷- دلفانی، علی‌اشرف، پیشین، ص ۲۰۷.
- ۸- صفار، محمدجواد، پیشین، ص ۱۳ به بعد.
- ۹- دلفانی، علی‌اشرف، پیشین، ص ۲۰۹.
- ۱۰- قانون تجارت، باب پانزدهم، موضوع مواد (۵۸۳) تا (۵۹۱).

۱۱- اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها، دیوانی به نام «دیوان عدالت اداری» زیر نظر قوه قضاییه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.»

۱۲- رویه قضایی در مورد حکومت اشخاص حقوقی به پرداخت دیه به سوی پذیرش آن است؛ به طوری که به عنوان نمونه یکی از شعب دیوان عالی کشور رأی قطعی مربوط به محکومیت مسئول اداره‌ای را که به طور امانی عهده‌دار ساخت تأسیساتی بوده و به علت ریزش دیوار دونفر از کارگران وی به قتل رسیده و یا آسیب دیده بودند، رانقض و دادگاه رسیدگی کننده، سازمان مربوط را محکوم به دیه نموده است. (ر.ک به کیومرث سپهری، اشخاص حقوقی و امکان محکومیت به پرداخت دیه، نشر به داخلی کانون وکلای دادگستری کرمانشاه، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۳، ص ۵۲)

۱۳- مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (جامعه و تاریخ) ص ۲۲۳ و بعضی آیات دیگر، مثل اعراف (۷)؛ ۳۴/ انعام؛ ۱۰۸/ جائیه؛ ۲۸/ بقره؛ ۷۹/ آل عمران؛ ۱۱۲/ و...

۱۴- مطهری، مرتضی، همان، ص ۳۲۴.

۱۵- یکی از مصوبات اخیر مجلس، قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصوب آن در موارد معین (مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۷۳) است که به موجب آن نیز بار دیگر مدیر یا مدیران مسئول ذریع اشخاص حقوقی که از دستور مندرج در ماده (۸۵) تخطی کنند قابل تعقیب و مجازات شناخته شده‌اند.